



## Res. article

## The Study of Prefixed Verbs in Persian within the Framework of Construction Morphology

Sahar Bahrami-Khorshid<sup>✉1</sup>, Asma Namdari<sup>2</sup>

1- Assistant Professor, Tarbiat Modares University. 2- Ph.D. Student, Tarbiat Modares University.

Received: 2018/14/12

Accepted: 2019/13/02

### Abstract

The present study examines the prevailing current prefixed verbs in Persian within framework of construction morphology and its interaction with semantics. It examines the compositionality of meaning in the prefixed verbs and the effect of meaning on the construction of these verbs. For this purpose, after collecting the prefixed verbs in the syntactic valency lexicon for Persian Verbs (Rasooli et al., 2011), they were categorized according to the formal and semantic differences; then each of the verbal prefixes was separately analyzed and for each one, a general schema was presented that has different subschemata. The analysis of the data shows that these verbs do not have compositional meaning and the meaning of many verbal prefixes have changed over time. And, lexically, the verbs with these prefixes are treated as simplex. In addition, for all the prefixed verbs, a general scheme was suggested that according to their prefix, each group of verbs was considered as a subschema of this general scheme.

**Keywords:** prefix, prefixed verbs, construction morphology, semantics, schema.

**Citation:** Bahrami-Khorshid, S., Namdari, A. (2019). The Study of Prefixed Verbs in Persian within the Framework of Construction Morphology. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (25), 35-55. (In Persian)



## بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از منظر صرف ساخت

سحر بهرامی خورشید<sup>۱</sup>، اسما نامداری<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس. ۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۳

### چکیده

پژوهش حاضر به پیشوندهای فعلی رایج در زبان فارسی در چارچوب انگاره صرف ساخت و تعامل آن با معناشناسی پرداخته و ترکیب‌پذیری معنا در افعال پیشوندی و تأثیر معنا بر ساخت این افعال را بررسی کرده است. برای نیل بدین مقصود پس از جمع‌آوری فعل‌های پیشوندی از در پیکره دادگان افعال فارسی (رسولی و دیگران، ۲۰۱۱)، این افعال با توجه به تفاوت‌های صوری و معنایی طبقه‌بندی شدند؛ سپس هریک از پیشوندها به‌طور جداگانه تحلیل و برای هریک طرح‌واره‌ای کلی که دارای زیرطرح‌واره‌های مختلف بود، ارائه شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که این افعال در بسیاری از موارد معنای ترکیب‌پذیر نداشته و تعداد زیادی از پیشوندهای فعلی در طول زمان تغییر معنا داده و از نظر واژگانی نیز فعل‌های دارای این پیشوندها، به‌صورت واژه ساده تحلیل می‌شوند؛ افزون بر این، برای همه افعال پیشوندی طرح‌واره‌ای کلی در نظر گرفته شد که هر گروه از افعال با توجه به نوع پیشوند موجود در آن، زیرطرح‌واره‌ای از این طرح‌واره کلی محسوب می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** پیشوند، فعل پیشوندی، صرف ساخت، معنی‌شناسی، طرح‌واره.

استناد: بهرامی خورشید، سحر؛ نامداری، اسما (۱۳۹۸). بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از منظر صرف ساخت. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۷ (۲۵)، ۳۵-۵۵.

## ۱- مقدمه

فعل پیشوندی<sup>۱</sup>، فعلی است که عنصر غیر فعلی آن پیشوند است. این فعل‌ها با اضافه شدن پیشوندی به آغاز فعل‌های ساده ساخته می‌شوند؛ مانند *بازآمدن*، *درآوردن*، *درآمیختن*، *فروریختن*، *فرارسیدن*، *وررفتن* و... (رضایتی کیشه‌خاله و دیان، ۱۳۸۸: ۲۸). در پژوهش پیش رو به بررسی ترکیب‌پذیری معنایی<sup>۲</sup> به‌هنگام اتصال پیشوندهای فعلی به فعل‌های ساده پرداخته می‌شود. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که آیا این افعال ترکیب‌پذیری معنایی دارند یا باید آن‌ها را جزء ساخت‌های اصطلاحی<sup>۳</sup> در نظر گرفت؛ و اینکه ساختار سلسله‌مراتبی این افعال در ذهن گویشوران زبان فارسی چگونه است. برای این منظور این افعال در چارچوب صرف ساخت<sup>۴</sup> بررسی شدند. در این چارچوب نظری، صرف<sup>۵</sup> شامل درک رابطه نظام‌مند<sup>۶</sup> موجود بین صورت و معنای واژه‌ها و مطالعه ساخت درونی آن‌ها است؛ این نظام‌مندی با صورت‌های عناصر واژگانی<sup>۷</sup> (تصریف<sup>۸</sup>) و روش‌هایی که تکواژها ساخته می‌شوند (واژه‌سازی<sup>۹</sup>) مرتبط است. صرف به‌طور سنتی شامل دو فرایند اشتقاق<sup>۱۰</sup> و ترکیب<sup>۱۱</sup> است. درحالی‌که ترکیب، شامل آمیختگی دو یا چند تکواژ آزاد است و به پیدایش صورت‌واژه<sup>۱۲</sup>‌های گوناگون از یک واژه می‌انجامد، نقش اصلی اشتقاق ساخت تکواژهای جدید است (بوی<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۷: ۲۴). در صرف ساخت که بوی، زبان‌شناسی هلندی، در سال ۲۰۱۰ آن را ارائه داد، هر واحد واژگانی، واحدی نمادین در ذهن اهل زبان تلقی می‌شود که دارای جفت صورت و معنی است و آن را ساخت<sup>۱۴</sup> می‌نامند و هر ساخت، ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر ساخت‌ها متمایز می‌سازد.

روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی و پیکره‌بنیاد است و داده‌های مورد نظر از پایگاه دادگان ظرفیت نحوی افعال زبان فارسی (رسولی و دیگران، ۲۰۱۱) جمع‌آوری شده است<sup>۱۵</sup>؛ همچنین، برای

1. prefixed verb
2. semantic compositionality
3. idiomatic expression
4. construction morphology
5. morphology
6. systematic
7. lexeme
8. inflection
9. Word-formation
10. derivation
11. compounding
12. Word-form
13. G. E. Booij
14. construction

بررسی داده‌ها از نظر معنایی از فرهنگ جامع سخن (انوری، ۱۳۸۱)، لغت‌نامه دهخدا (۱۳۴۱)، فرهنگ معین (۱۳۳۳) و فرهنگ فارسی عمید (۱۳۷۷) استفاده شده است.

در فرایند تحلیل داده‌ها، آن دسته از افعال پیشوندی را که دچار فرایند واژگانی شدگی<sup>۱</sup> شده‌اند، حذف کرده و تنها به مواردی پرداخته می‌شود که در آن‌ها افزودن پیشوند، باعث افزایش معنی شده است. در واژگانی شدگی، واژه‌های غیر ساده فرایندی را طی می‌کنند که بر اثر آن معنای واژه دیگر ترکیبی<sup>۲</sup> نیست (لیبر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹: ۲۰۱)؛ به بیانی ساده‌تر، در فرایند واژگانی شدگی معنای واژه غیر ساده حاصل معنای تک‌تک عناصر آن واژه نیست. چنین برداشتی از این مفهوم شباهت بسیاری با اصطلاح<sup>۴</sup> دارد، تا آنجا که می‌توان گفت فرایند واژگانی شدگی در برخی افعال پیشوندی سبب شده است که فارسی‌زبانان این گروه از افعال را همچون اصطلاحی تثبیت‌شده و به‌سان واژه‌ای ساده تلقی کنند. نانبرگ<sup>۵</sup> و دیگران (۱۹۹۴: ۵۰۱) در تعریف اصطلاح می‌گویند «عباراتی حاوی یک واژه یا بیشتر که معنی کل آن‌ها با معنی اجزاء تشکیل‌دهنده‌شان فرق دارد». پس، اصطلاح ساختاری است که معنی آن را نمی‌توان از معنی اجزای آن دریافت (گیس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷: ۶۹۹)؛ لذا براساس همین تعریف، در پژوهش پیش رو مواردی که ساخت اصطلاحی دارند، از تحلیل حذف می‌شوند.

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در زمینه فعل پیشوندی زبان فارسی در چارچوب صرف ساخت صورت نگرفته است. با این حال، تعدادی از پژوهش‌ها، فعل پیشوندی در زبان فارسی را بررسی کرده‌اند که به‌اختصار به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود.

طاهری (۱۳۸۶) به بررسی تحلیلی و تاریخی فعل‌های پیشوندی در زبان فارسی پرداخته است. پژوهش یادشده نگاهی سنتی به این ساخت‌ها دارد. نویسنده معتقد است که این نوع افعال از دوره باستان تا به امروز در زبان فارسی رایج بوده‌اند، اما بسامد آن‌ها در زبان، به‌ویژه در زبان فارسی دری، رو به کاهش بوده است. وی همچنین عنوان می‌دارد که پیشوند این افعال که عنصر غیر فعلی گروه فعلی را تشکیل می‌دهد، به‌طور عمده مفهوم سمت و جهت حرکت را نشان می‌دهد؛ گاه تقویت معنا و تأکید وقوع فعل را می‌رساند و گاهی نیز در افزایش یا ایجاد معنای جدید در گروه فعلی، ایفای نقش می‌کند.

1. lexicalization
2. compositional
3. R. Lieber
4. idiom
5. G. Nunberg
6. R. W. Gibbs

او در پایان نتیجه می‌گیرد که پیشوند در این دسته از افعال، در مسیر تحوّل، جای خود را به قید یا متمّم یا عنصر غیر فعلی اسم و صفت در جمله داده است.

رضایتی کیشه‌خاله و دیان (۱۳۸۸) به بررسی پیشوندهای فعلی و انواع آن در فارسی باستان و میانه پرداخته، سپس به استخراج پیشوندهای فعلی متون نثر قرن‌های چهارم و پنجم هجری می‌پردازند و درباره پیشینه، معنی و جایگاه آن‌ها و همچنین فعل‌های پیشوندپذیر، دوپیشوندی، و میزان کاربرد هریک از پیشوندها با فعل ساده بحث کرده‌اند. براساس پژوهش آن‌ها، تنوع پیشوندهای فعلی و فعل‌های پیشوندی در متون فارسی این دوره، نسبت به زبان فارسی امروز، به‌مراتب افزون‌تر بوده، به‌طوری‌که بیشتر فعل‌های ساده، شکل پیشوندی نیز داشته‌اند.

نامداری (۱۳۹۴) به بررسی فعل پیشوندی در چارچوب دستورساخت<sup>۱</sup> پرداخته و با مقایسه این افعال با فعل‌های ساده و مرکّب به این نتیجه رسیده است که این نوع افعال نیز همانند افعال مرکّب ساخت‌هایی هستند که ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را دارند و نمی‌توان آن‌ها را عنصری واژگانی تلقی کرد که در فهرست واژگان ذهنی ذخیره شده‌اند؛ زیرا در موقعیت‌های مختلف، رفتار نحوی متفاوتی دارند و گاهی مانند افعال ساده عمل می‌کنند و مانند یک عنصر واژگانی‌اند، البته گاهی نیز این‌گونه نیستند؛ بنابراین، نمی‌توان قاعده مشخصی برای رفتارهای نحوی گوناگون فعل پیشوندی، تعیین کرد.

## ۲- انگاره صرف ساخت

شالوده و بنیان انگاره صرف ساخت دستور ساخت گلدبرگ<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) است. همان‌طور که از نامشان برمی‌آید، هر دو نظریه بر مفهوم ساخت استوارند، با این تفاوت که در صرف ساخت دامنه مطالعاتی منحصربه‌واژه است. درواقع، این ساخت‌ها هستند که اطلاعات معنایی، نحوی و آوایی متفاوت و اختیاری واژه را به یکدیگر متصل می‌کنند؛ اما تفاوت آن‌ها با واژگان در این است که موارد واژگانی بنیادی/ جوهری<sup>۳</sup> هستند، درحالی‌که ساخت‌ها می‌توانند هم بنیادی باشند و هم صوری<sup>۴</sup>، طرح‌واره‌ای<sup>۵</sup> و غیر ساده<sup>۶</sup> (کرافت<sup>۷</sup>، ۲۰۰۷: ۶۶۶). ساخت‌ها نیز مانند نشانه‌ها تا اندازه‌ای دلبخواهی<sup>۸</sup> و قراردادی<sup>۹</sup>

1. Construction Grammar
2. A. Goldberg
3. substantive
4. formal
5. schematic
6. complex
7. W. Croft
8. arbitrary
9. conventional

هستند. در دستورساخت، تمایزی میان واژگان و نحو گذاشته نمی‌شود و تفاوت میان ساخت‌های واژگانی و ساخت‌های نحوی تنها در میزان پیچیدگی درونی و نیز مشخص‌بودگی<sup>۱</sup> صورت واجی آن-هاست (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۸۶).

صرف ساخت به رابطه بین صورت و معنی ساخت‌های زبانی در سطح واژه می‌پردازد. به‌باور بوی چارچوب نظری صرف ساخت، چارچوبی مناسب برای تحلیل‌های صرفی خواهد بود. انگاره دستوری یا صرفی مورد نظر ما، فهرستی از واحدهای نمادین غیرساده‌ای است که حاصل امتزاج صورت - معنی / نقش است و در حافظه هر سخنگوی ذخیره می‌شود که در آن واژه‌ها تنها از طریق پیچیدگی درونی‌شان از ساخت‌های دستوری متمایز می‌شوند. این فهرست، ساخت‌مند نیست و واحدهای نمادین موجود در آن بیشتر شبیه نقش‌اند تا فهرست. عناصر در این فهرست از طریق سلسله‌مراتب توارثی<sup>۲</sup> الگوهای عمومی به هم مرتبط هستند (مایکلز<sup>۳</sup> و لمبرشت<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶: ۲۱۶). براساس این دیدگاه، هر ساخت دارای برخی ویژگی‌های معنایی، کاربردی و نحوی مختص به خود است و این ویژگی‌ها را نمی‌توان حاصل قواعدی محدود و منظم دانست.

براساس این نظریه، بررسی ساخت‌ها تنها از جهت صوری یا معنایی کافی نیست و در این دستور، الگوهای صرفی به‌وسیله طرح‌واره‌های ساختی تبیین می‌شوند. صرف ساخت با واژه‌ها و ساخت‌های بزرگ‌تر از واژه مانند هم رفتار کرده و درواقع آن‌ها را یا مانند یک مورد واژگانی ذخیره‌شده یا عبارت ذخیره‌شده در نظر می‌گیرد (گلدبرگ، ۲۰۰۹: ۱۰۱).

هدف اصلی صرف ساخت ارائه درکی بهتر از رابطه نحو، صورت، واژگان و ویژگی‌های معنایی واژه‌های پیچیده است. این نظریه چارچوبی فراهم می‌کند که در آن تفاوت‌ها و اشتراکات سازه‌های سطح واژه و سازه‌های سطح گروه تبیین می‌شود. بوی (۲۰۱۰: ۱۱۱) می‌گوید:

«صرف ساخت نظریه‌ای از صرف است که در آن واژه‌سازی به‌وسیله طرح‌واره<sup>۵</sup>های (الگوهای) صرفی در درجات مختلف از انتزاع در یک واژگان سلسله‌مراتبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. [در صرف ساخت] الگوهای واژه‌سازی را می‌توان به‌عنوان طرح‌واره‌هایی انتزاعی در نظر گرفت که مجموعه واژه‌های غیر ساده موجود را با همبستگی نظام‌مند میان صورت و معنی تعمیم می‌دهد.

1. specificity
2. inheritance hierarchy
3. A. Michaelis
4. K. Lambrecht,
5. schema

این طرح‌واره‌ها مشخص می‌کنند که چگونه واژه‌های غیر ساده جدید می‌توانند خلق شوند.»

## ۱-۲- واژگان، طرح‌واره و زیرطرح‌واره<sup>۱</sup> در صرف ساخت

یکی از مفاهیمی که در انگاره صرف ساخت به آن پرداخته می‌شود، واژگان است که دارای ساختاری نظام‌مند و سلسله‌مراتبی است. واژگان انباره‌ای از تمام واژه‌های ساده، واژه‌های غیر ساده با معنای قراردادی یا غیر عادی<sup>۲</sup> و واحدهای چندواژه‌ای است. غیر عادی بودن برای یک ساخت زبانی یعنی آن ساخت ویژگی‌هایی غیر قابل پیش‌بینی دارد که گویشور باید آن را فراگیرد و به ذهن بسپارد. عبارت‌های چندواژه‌ای مجموعه‌ای از جمله‌های ثابت متشکل از واژه‌ها با معنای بنیادین نیستند، بلکه در درجه ترکیب‌پذیری و انعطاف‌پذیری نحوی متفاوت‌اند. مسئله دیگر آنکه واژه‌ها در واژگان جزیره‌های مجزا نیستند و این گونه نیست که هر واژه مستقل از دیگر واژه‌ها در واژگان وجود داشته باشد، بلکه واژه‌ها در شبکه‌ای از روابط باهم ارتباط دارند.

از میان رویکردهای بررسی الگوهای واژه‌سازی، پژوهش حاضر به رویکرد طرح‌واره‌بنیاد معطوف است. تلاش‌های رویکردهای طرح‌واره‌بنیاد دست‌یابی به تعمیم‌ها است، نه تعمیم‌هایی در سطح قواعد، بلکه تعمیم‌هایی در سطح طرح‌واره ساختی. درحالی‌که قواعد، رویه‌هایی متغیرند، طرح‌واره‌ها عناصری واحدمانند<sup>۳</sup> هستند که شامل شکاف‌های متنوع‌اند. به این ترتیب، طرح‌واره‌ها برای زایایی، تحلیل‌پذیری و همچنین خلاقیت در واژه‌سازی در نظر گرفته شده‌اند. طرح‌واره‌ها به وسیله روابط صوری و سلسله‌مراتبی معنایی به هم مرتبط شده‌اند؛ شبکه چندبعدی از طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها که در سطوح مختلف مشخص‌بودگی مرتب شده‌اند. طرح‌واره‌های موجود در سطوح پایین‌تر، اطلاعات طرح‌واره‌های فراشمول<sup>۴</sup> یا بالادستی خود را به ارث می‌برند. در مقایسه با رویکردهای قاعده‌بنیاد، انگاره‌های طرح‌واره‌بنیاد بر برداشتی کل‌نگرانه<sup>۵</sup> و غیر حوزهای<sup>۶</sup> از دانش زبانی صحنه می‌گذارند. درحالی‌که رویکردهای قاعده‌بنیاد، رمز محکمی را بین دستور و کاربرد حفظ می‌کنند، انگاره‌های طرح‌واره‌بنیاد با رویکردهای کاربردبنیاد<sup>۷</sup> سازگار هستند و فرض می‌کنند که دانش زبانی از تجربه رویدادهای واقعی

1. subschema
2. idiosyncratic
3. unit-like
4. slot
5. superordinate
6. holistic
7. non-modular
8. usage-based

کاربردی در موقعیت‌های اجتماعی پدیدار می‌شود (بوی، ۲۰۱۵: ۶۹).

در این رویکرد مجموعه‌ای از داده‌ها براساس طرح‌واره‌های انتزاعی فراگرفته می‌شوند. این فرایند که واژه‌های جدید براساس طرح‌واره‌ها ساخته می‌شوند و نه قیاس، وحدت طرح‌واره<sup>۱</sup> نام دارد. چون این طرح‌واره‌ها به ارتباط بین واژه‌ها وابسته‌اند، این رویکرد درحقیقت *انگاره‌ای شبکه‌ای*<sup>۲</sup> است که در آن مفهوم شبکه، نقش مهمی در فهم ارتباط موجود بین واژه‌ها در واژگان ذهنی دارد. این نگاه، همچنین، به رویکرد *انتزاعی*<sup>۳</sup> نیز شهرت دارد، زیرا ابداع<sup>۴</sup> واژه‌های جدید به انتزاع‌های بین مجموعه‌ی واژه‌های موجود و صورت‌واژه‌ها در واژگان یک زبان بستگی دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۱۲-۵).

در انگاره صرف ساخت واژه‌های غیر ساده می‌توانند به‌مثابه ساخت‌هایی در سطح واژه تلقی شوند که ساخت‌های صرفی را نمونه‌سازی<sup>۵</sup> می‌کنند؛ به‌عبارت دیگر، این ساخت‌ها نمونه‌هایی هستند که به‌وسیله طرح‌واره‌هایی که تناظرهای نظام‌مند صورت - معنی را نشان می‌دهند، پدید می‌آیند. طرح‌واره‌های ساختی بخشی از واژگان سلسله‌مراتبی با سطوح متفاوتی از انتزاع را شکل می‌دهند؛ [در این نظام سلسله‌مراتبی] هر یک از واژه‌های غیر ساده کمترین میزان انتزاع را دارند. این مفهوم از صرف ما را قادر می‌سازد تا به تعمیم‌هایی درباره زیرمجموعه‌های واژه غیر ساده دست یابیم و ویژگی‌های کل‌نگرانه ساخت‌های صرفی را مشخص کنیم (بوی، ۲۰۱۳: ۲۷۴)؛ برای مثال، پسوند کنش‌گرساز «سَندَه» در زبان فارسی جزء پسوندهای پرسیامد است که به ستاک حال افعال می‌چسبد و حاصل آن اسم است، مانند *دونده*، *گوینده*، *شنونده* و... بدیهی است که براساس همبستگی نظام‌مند بین صورت و معنی مجموعه‌ای از این اسامی و فعل‌های متناظرشان، گویشور زبان فارسی می‌تواند طرح‌واره‌ای انتزاعی در ذهن خود به‌وجود آورد که براساس آن به تعمیم‌سازی و خلق صفت‌های جدید متناظر با این جفت صورت - معنی بپردازد:

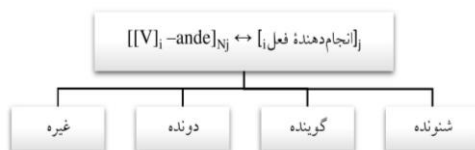
1)  $[[V]_i - ande]_{Nj} \leftrightarrow [j \text{ انجام‌دهنده فعل}]_i$

پیکان دو سر در این طرح‌واره به معنی وجود تناظر بین بازنمایی صوری و معنایی است که از طریق هم‌نمایی<sup>۶</sup> نشان داده می‌شود. این طرح‌واره ویژگی‌های مشترک قابل پیش‌بینی ساختی را نشان می‌دهد

1. unification
2. network model
3. abstractive
4. coinage
5. instantiate
6. co-indexation



که در یک سر پیکان، یک متغیر (در اینجا فعل) و یک عنصر ثابت (در اینجا پسوند -ande) و در طرف مقابل آن معنایی قرار دارد که با مجموعه این عناصر صوری متناظر است؛ بنابراین، در قالب سازوکار صرف ساخت این طرح‌واره اصطلاحی ساختی در سطح واژه تلقی می‌شود. درواقع، طرح‌واره‌ها نشان‌دهنده قدرت تعمیم‌سازی در دستور هستند. کاربران زبان، طرح‌واره‌های انتزاعی صرفی را هنگامی که با واژه‌های غیر ساده به‌صورت مکرر روبه‌رو می‌شوند، به‌دست می‌آورند. رابطه بین یک طرح‌واره و مثال‌های واقعی آن را می‌توان از طریق سازوکارهای وراثت پیش‌فرض<sup>۱</sup> به‌خوبی نشان داد:



شکل (۱). درخت وراثت پسوند سنده

براساس این، طرح‌واره‌ها درواقع الگوها یا قواعد صرفی از واژه‌های غیرساده هستند که حداقل دارای دو بخش هستند: همان‌طور که ملاحظه می‌شود بخش صوری این طرح‌واره مشتمل بر عنصری ثابت (V) است که می‌تواند تکواژ یا واژه باشد و عنصری متغیر که از طریق آن می‌توان به‌صورت واژه‌های غیر ساده جدید دست یافت. این‌گونه طرح‌واره‌ها، بخشی از واژگان سلسله‌مراتبی را با تعمیم‌هایی در سطوح مختلف انتزاع شکل می‌دهند و مشخصه‌های جامع واژه‌های غیرساده را که از سازه‌هایشان اشتقاق‌ناپذیرند، بررسی می‌کند.

با چنین برداشتی از مفهوم طرح‌واره، می‌توان گفت طرح‌واره‌های صرفی سه کارکرد دارند: نخست آنکه ویژگی‌های قابل پیش‌بینی واژه‌های غیر ساده موجود را بیان می‌کنند؛ دوم اینکه تعیین می‌کنند چگونه واژه‌های جدید می‌توانند به‌وجود آیند (جکنداف<sup>۲</sup>، ۱۹۷۵: ۶۴۴) و سوم اینکه به واژگان ذهنی ساختار می‌بخشند؛ زیرا کلمات مرکب فهرست بدون ساختاری نیستند، بلکه به زیرشاخه‌ها تقسیم می‌شوند (لنگر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷: ۳۴۷).

### ۳- تحلیل داده‌ها

همان‌طور که گفته شد، در افعال پیشوندی افزودن پیشوندها به افعال، معنی آن‌ها را متحول می‌کند که

1. default inheritance  
2. R. Jackendoff  
3. R. Langacker

این تحوّل از دیرباز، گاه با محدود شدن معنی و گاه با گسترش و تغییر معنی همراه بوده است (رضایتی کیشه‌خاله و دیان، ۱۳۸۸: ۲۸). افعال پیشوندی حاصل کنارهم‌آیی پیشوندهای قاموسی و فعل ساده‌ای هستند که پس از آن‌ها می‌آید. پیشوندهای قاموسی پیشوندهایی هستند که به فعل متصل می‌شوند و باعث تغییر معنایی فعل می‌گردند (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۴۱). این پیشوندها طبقه کلمه را تغییر نمی‌دهند و در دستور نقشی ندارند (نغزگوی کهن، ۱۳۸۷: ۵). مهم‌ترین پیشوندهای فعلی زبان فارسی که در پژوهش حاضر بررسی می‌شوند، عبارت‌اند از باز-، بر-، پس-، پیش-، در-، فرا-، فرو-، و-.

پیشوندهای فعلی زبان فارسی با قرارگرفتن در کنار فعل ساده، گاه باعث تغییر معنی و گاه سبب اضافه‌شدن معنایی دیگر به آن می‌شوند و گاه نیز اصلاً تغییری در معنی آن ایجاد نمی‌کنند. در ادامه این پژوهش به هر کدام از پیشوندهای فعلی در ترکیب آن‌ها با فعل ساده پرداخته می‌شود. ابتدا افعال موجود در پیکره با توجه به بسامد آنها (از بیشترین به کمترین) فهرست می‌شود و بسامد هریک از افعال در پیکره مورد نظر درون پراکنش و درمقابل هریک نشان داده می‌شود. معنای هرکدام از افعال، از فرهنگ‌های معتبر نظیر فرهنگ جامع سخن (انوری، ۱۳۸۱)، لغت‌نامه دهخدا (۱۳۴۱) و... به دست آمده است؛ سپس هریک از آن‌ها در قالب انگاره صرف ساخت تحلیل می‌شود؛ سعی بر آن است که برای هرکدام از آن‌ها طرح‌واره‌ای ارائه شود.

### ۳-۱- پیشوند باز-

در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) برای پیشوند باز- این‌گونه آمده است: «جزء پیشین بعضی از افعال، که اغلب به معنی دوباره، مجدداً، از نو، یا برای تأکید می‌آید.» با توجه به آنچه در فرهنگ‌های فارسی مورد استفاده در این پژوهش آمده، تعداد فعل‌هایی که با پیشوند باز آغاز می‌شوند، ۶۴ فعل است که از این مجموعه، تنها نوزده مورد از آن‌ها در پیکره مورد نظر ما موجود است. این نوزده فعل را همراه با بسامد وقوع هریک در زیر مشاهده می‌کنید:

- بازگشتن (۳۵)، بازگرفتن (۲۴)، بازداشتن (۲۰)، بازفرستادن (۱۲)، بازگرداندن (۱۲)، بازیافتن (۱۱)، بازیاستادن (۹)، بازآفریدن (۸)، بازخواندن (۸)، بازرساندن (۸)، بازستاندن (۸)، بازشمردن (۸)، بازماندن (۹)، بازنمایاندن (۸)، بازآمدن (۷)، بازپرسیدن (۷)، بازتابیدن (۵)، بازنگریستن (۴)، بازگفتن (۱).

با توجه به معنای پیشوند باز- در هریک از این فعل‌ها، می‌توان آن‌ها را به سه دسته به شرح زیر تقسیم کرد:

الف) دسته اول فعل‌هایی هستند که در آن‌ها پیشوند باز- برای تأکید بر انجام فعل یا تکرار آن آمده

است. این فعل‌ها عبارت‌اند از: *بازخواندن*، *بازرساندن*، *بازگفتن*، *بازنگریستن*. طرح‌واره این افعال به صورت زیر است:

2) [baz - [V]<sub>i</sub>]j ↔ [i] فعلی تکراری یا مؤکد فعل

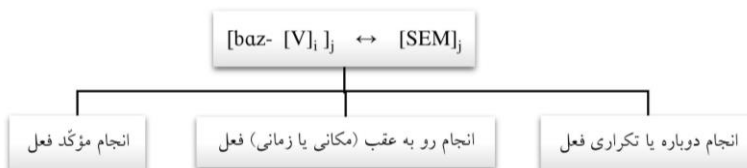
ب) فعل‌های دسته دوم افعالی هستند که پیشوند *باز-* در آن‌ها به معنی پس و عقب است و در آن‌ها نوعی جهت رو به عقب (زمانی یا مکانی) دیده می‌شود. این افعال عبارت‌اند از *بازستاندن*، *بازفرستادن*، *بازگرفتن*، *بازآمدن*، *بازگرداندن*، *بازگشتن*. طرح‌واره زیر نشان‌دهنده جفت صورت و معنی در این گونه افعال است:

3) [انجام رو به عقب (مکانی یا زمانی) فعل]<sub>i</sub> ↔ [baz - [V]<sub>i</sub>]j

ج) گروه سوم افعالی هستند که در آن‌ها پیشوند *باز-* به معنی *انجام دوباره فعل* است، فعل‌های *بازیافتن*، *بازآفریدن* و *بازتابیدن* است؛ بنابراین در این ترکیب فعلی، به نوعی نقش قیدی بازی می‌کند. در این فعل‌ها، در واقع با اضافه شدن پیشوند، معنی فعل ساده دگرگون نمی‌شود، بلکه یک معنی به آن اضافه می‌شود که همان معنی *دوباره* است. طرح‌واره این فعل‌ها را می‌توان به صورت زیر ارائه داد:

4) [انجام دوباره یا تکراری فعل]<sub>i</sub> ↔ [baz - [V]<sub>i</sub>]j

در این میان، تنها فعل *بازگشتن* است که در آن معنای پیشوند *باز-* قابل تفکیک از فعل نیست؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد هیچ‌یک از طرح‌واره‌های پیش گفته شامل این فعل نمی‌شود و در حال حاضر اهل زبان با این فعل همچون یک فعل ساده رفتار می‌کنند؛ به عبارت دیگر، گویی این فعل به نوعی دچار واژگانی شدگی شده است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی این فرایند این باشد که در میان فعل‌هایی که با پیشوند *باز-* آغاز می‌شوند، این فعل دارای بیشترین کاربرد و بالاترین بسامد است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان درخت توارث زیر را برای این افعال در نظر گرفت:



شکل (۲). درخت توارث پیشوند *باز-*

1. TO Vi IMPRESSIVELY OR RECURSIVELY
2. TO Vi BACKWARD
3. TO Vi AGAIN OR REPETITIVE ACTION OF Vi

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با وجود اینکه که یک صورت با این پیشوند داریم، با سه معنای متفاوت روبه‌رو هستیم.

### ۳-۲- پیشوند بر-

در تعریف پیشوند بر- در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) آمده است: «بر سر فعل می‌آید و معمولاً مفهوم جدیدی به آن اضافه می‌کند.» با توجه به فرهنگ‌های مورد استفاده در این پژوهش، تعداد فعل‌هایی که با پیشوند بر- آغاز می‌شوند، ۹۷ مورد است که تنها ۲۸ مورد از آن‌ها در پیکره مورد بررسی ما وجود دارد. این واقعیت نشان می‌دهد که بسیاری از این افعال کاربرد خود را از دست داده‌اند و تنها در متون تاریخی یافت می‌شوند؛ لذا از آنجا که در این پژوهش بررسی تاریخی و در زمانی مورد نظر نیست و داده‌ها فقط از منظر هم‌زمانی مورد توجه هستند، آن افعال از تحلیل داده‌ها حذف شده‌اند. بسیاری از این ۲۸ مورد، کاربرد فراوانی یافته‌اند و به دلیل همین کاربرد فراوان، دچار چندمعنایی شده‌اند و به همین دلیل از تحلیل حذف شده و تنها دوازده مورد از آن‌ها باقی ماند. در زیر افعال پرکاربرد و موجود در پیکره به ترتیب بسامد از بیشترین به کمترین مشاهده می‌شود:

• برگزیدن (۲۴)، برافراشتن (۱۶)، برکندن (۱۰)، برافروختن (۹)، برجهیدن (۶)، برافشاندن (۸)، برنشستن (۶)، برنشاندن (۶)، برافکندن (۶)، برتاباندن (۶)، برتیندن (۵)، بریستن (۳).

پیشوند بر- که به‌مثابه حرف اضافه نیز کاربرد دارد، خود دارای بیست معنی متفاوت اما مرتبط است و از این رو تشخیص اینکه چه تغییر معنایی در فعل ایجاد می‌کند، بسیار دشوار است. در واقع، در افعال پیشوندی برداشت این معانی چندان راحت به نظر نمی‌رسد و گویا معنی آن با فعل ساده‌ای که با آن همراه می‌شود، آمیخته شده و واحدی واژگانی را تشکیل می‌دهد. با این حال، این افعال را می‌توان از نظر معنایی به دو دسته تقسیم کرد:

الف) افعالی که پیشوند بر- در آن‌ها به معنی روی چیزی، بالای چیزی است که عبارت‌اند از: برنشستن، برنشاندن، برافراشتن. طرح‌واره زیر نمایانگر چنین برداشتی از این فعل پیشوندی است:

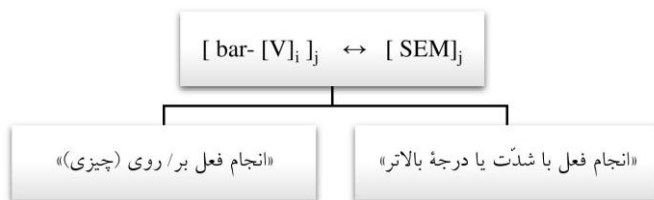
z [انجام فعل i بر / روی (چیزی)] ↔ [bar- [V]i]z 5)

ب) افعالی که پس از اضافه شدن پیشوند به آن‌ها، در معنی شان دگرگونی رخ نمی‌دهد؛ به بیانی آشکارتر، معنای فعل ساده حفظ می‌شود، اما با افزوده شدن بر-، گویی فعل با شدت بیشتری انجام می‌شود. این

افعال عبارت‌اند از: برآشفتن، برافروختن، برافشاندن، برتنیدن، برجھیدن، برگزیدن<sup>۱</sup>، برکندن، برگزشتن. برای این افعال می‌توان طرح‌وارهٔ زیر را ارائه داد:

ز [انجام فعل<sub>i</sub> با شدت یا با درجه بالاتر] ↔ [bar- [V]<sub>i</sub>]<sub>j</sub> 6)

طرح‌وارهٔ کلی‌ای که در درخت وراثت برای افعال پیشوندی همراه با پیشوند بر- در نظر می‌گیریم به صورت زیر است:



شکل (۳). درخت توارث پیشوند بر-

### ۳-۳- پیشوند پس-

تعداد افعالی که با پیشوند پس- آغاز می‌شوند، در فرهنگ سخن (۱۳۸۱)، چهارده مورد است که نه مورد از آن‌ها در پیکرهٔ مورد نظر موجود است. این افعال در زیر به ترتیب از پربسامدترین به کم‌بسامدترین فهرست شده‌اند:

- پس‌رفتن (۱۰)، پس‌زدن (۹)، پس‌آوردن (۸)، پس‌کشیدن (۸)، پس‌افتادن (۷)، پس‌فرستادن (۷)، پس‌دادن (۵)، پس‌گرفتن (۲)، پس‌آمدن (۱).

در این افعال پیشوند پس- که به تنهایی نقش اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای نیز دارد، دگرگونی‌ای در معنی اصلی فعل ساده ایجاد نکرده و تنها معنایی به آن اضافه می‌کند. از این نظر، استثنائی در این افعال دیده نشد و بسامد کاربرد آن‌ها نیز در پیکره زیاد نبود. حتی از نظر نحوی نیز تغییری در تعداد موضوع‌های فعل رخ نمی‌دهد؛ اما از نظر گذرایی<sup>۳</sup> می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) از این افعال، فعل‌های پس‌آمدن و پس‌رفتن ناگذرا<sup>۴</sup> هستند که به نظر می‌رسد این ناگذرایی را از فعل ساده به ارث برده‌اند. پیشوند پس- در این افعال به معنی عقب و پشت است. طرح‌وارهٔ زیر را

۱- فعل گزیدن در فرهنگ سخن نیز به معنی انتخاب کردن است. از این جهت است که پیشوند بر- در این فعل تأکیدی در نظر گرفته‌ایم.

2. TO V<sub>i</sub> INTENSELY OR IN EXTREME DEGREE
3. transitivity
4. intransitive

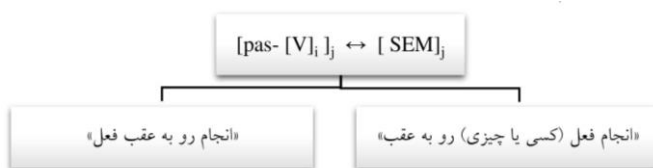
می توان برای این افعال ارائه داد:

7) [pas- [V]i]j ↔ [انجام رو به عقب فعل]i

(ب) به غیر از افعال مورد اشاره در قسمت (الف) بقیه افعال گذرا هستند و به نوعی معنای سببی در خود دارند. طرح واره آن‌ها به صورت زیر است:

8) [pas- [V]i]j ↔ [انجام فعل i (توسط کسی یا چیزی) رو به عقب]

طرح واره کلی این افعال و درخت توارث آن به صورت زیر است:



شکل (۴). درخت توارث پیشوند پس-

#### ۴-۳- پیشوند پیش-

تعداد فعل‌هایی که با پیشوند پیش- آغاز می‌شوند، بسیار محدود و بسامد کاربرد آن‌ها نیز پایین است. با این حال چون در پیکره مورد بررسی ما وجود داشتند، به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت. تعداد این افعال در فرهنگ سخن چهارده مورد بود که تنها پنج مورد از آن‌ها در پیکره وجود داشت که شامل موارد زیر هستند:

- پیش آمدن (۲۸)، پیش گرفتن (۱۲)، پیش آوردن (۶)، پیش خواندن (۷)، پیش کشیدن (۳).

پیشوند پیش- به معنی جلو و روبه‌رو است که اغلب در معنی اصلی فعل ساده دگرگونی‌ای ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها معنایی به آن اضافه می‌کند. طرح واره زیر را برای این نوع فعل پیشوندی ارائه می‌دهیم:

9) [pij- [V]i]j ↔ [انجام فعل i رو به جلو]

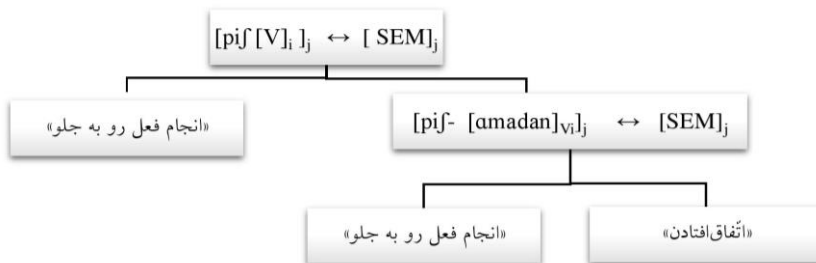
اما از میان این افعال، فعل پیش آمدن افزون بر حفظ معنی اصلی خود، در آن با دگرگونی معنایی فعل ساده روبه‌رو هستیم، که به معنی رخ دادن است و معنای پیش- در این فعل از فعل ساده جدا نیست و در واقع به صورت یک واژه تثبیت شده در ذهن اهل زبان ذخیره شده است؛ بنابراین طرح واره بالا برای

1. TO Vi BACKWARD
2. TO Vi SOMETHING OR SOMEBODY BACK
3. TO Vi SOMETHING FRONT

این فعل صدق نمی‌کند. برای این فعل می‌توان زیرطرح‌واره زیر را ارائه داد:

10) [piʃ- [amadan]<sub>vi</sub>]<sub>j</sub> ↔ [اتفاق‌افتادن]<sub>j</sub>

درخت توارث زیر دربرگیرنده تمام افعال بالا و زیرطرح‌واره‌های آن‌ها است:



شکل (۵). درخت توارث پیشنهادی

### ۳-۵- پیشوند در-

حرف اضافه در دارای معانی متفاوتی است که معنی سرنمون<sup>۲</sup> آن درون و داخل است و در زبان فارسی نقش پیشوندی نیز دارد. این پیشوند در ترکیب با برخی از فعل‌های ساده، فعل پیشوندی می‌سازد. تعداد افعالی که پیش از آن‌ها پیشوند در- آمده است، در فرهنگ سخن بیش از صد مورد است که تعداد چهارده مورد از آن‌ها در پیکره مورد بررسی ما وجود دارد که به ترتیب از بیشترین به کمترین بسامد فهرست شده‌اند:

- درآوردن (۵۵)، دریافتن (۳۳)، درافتادن (۱۷)، دررفتن (۱۵)، درگذشتن (۱۳)، درگرفتن (۱۱)، درماندن (۹)، درکشیدن (۹)، درانداختن (۸)، درآویختن (۸)، درنوردیدن (۷)، درآمیختن (۷)، درافکندن (۷)، در رسیدن.

با دقت در داده‌های بالا، دو گونه پیشوند در- ملاحظه می‌شود:

الف) افعالی که پس از اضافه شدن پیشوند در ظرفیت نحوی آن‌ها تغییر رخ می‌دهد؛ به این معنی که یا از تعداد موضوع‌های فعل کاسته می‌شود و یا به تعداد آن‌ها اضافه می‌شود. این افعال عبارت‌اند از:

- درافتادن، درگرفتن، درانداختن، درافکندن.

برای این افعال می‌توان طرح‌واره زیر را ارائه داد:

11) [dar- [V]i]<sub>j</sub> ↔ [SEM]<sub>j</sub>

1. TO HAPPEN
2. prototype

(در جایی که ساختار موضوعی فعل اصلی با فعل پیشوندی متفاوت است.)<sup>۱)</sup>  
(ب) افعالی که پس از اضافه شدن پیشوند در- به آن‌ها تغییری در ظرفیت نحویشان ایجاد نمی‌شود؛ البته تغییر در ظرفیت نحوی به معنی تغییر در تعداد آن‌هاست و نه نوع آن‌ها؛ زیرا در برخی موارد، تعداد موضوع‌های فعل تغییر نمی‌کند، اما نوع آن‌ها تغییر می‌کند. این افعال عبارت‌اند از:  
• درآوردن، دریافتن، دررفتن، درگذشتن، درماندن، درکشیدن، درنوردیدن، درآمیختن، در رسیدن، درآویختن.

طرح‌واره این گروه از افعال پیشوندی نیز به صورت زیر است:

12) [dar- [V]<sub>i</sub>]<sub>j</sub> ↔ [SEM]<sub>j</sub>

(در جایی که ساختار موضوعی فعل اصلی با فعل پیشوندی یکسان است.)<sup>۲)</sup>  
از نظر معنایی نیز این افعال به دو زیرشاخه تقسیم می‌شوند:  
الف) افعالی که پس از اضافه شدن پیشوند به آن‌ها با تغییر معنا در فعل ساده روبه‌رو هستیم؛ مانند درآوردن، درافتادن، دررفتن، درگذشتن، درگرفتن، درکشیدن، در انداختن، درآویختن، درافکندن.  
با این وصف، برای این گروه از افعال طرح‌واره زیر را می‌توان ارائه داد:

13) [dar- [V]<sub>i</sub>]<sub>j</sub> ↔ [SEM]<sub>j</sub>

(در جایی که معنی فعل اصلی در درون فعل پیشوندی تغییر می‌کند.)<sup>۳)</sup>  
(ب) افعالی که پس از اضافه شدن پیشوند، تغییری در معنای فعل ساده ایجاد نمی‌شود؛ مانند درآمیختن، درنوردیدن، در رسیدن.  
طرح‌واره این افعال نیز به صورت زیر است:

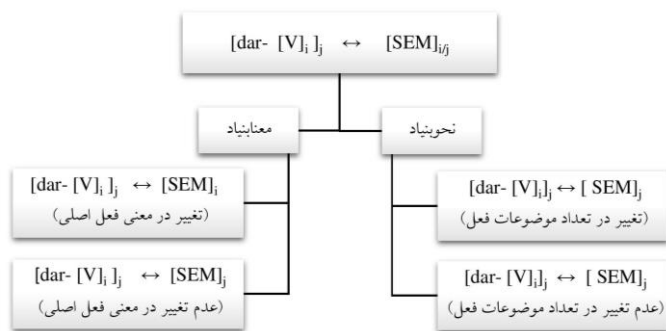
14) [dar- [V]<sub>i</sub>]<sub>j</sub> ↔ [SEM]<sub>i</sub>

(در جایی که معنی فعل اصلی درون فعل پیشوندی تغییر نمی‌کند.)<sup>۴)</sup>  
از میان افعالی که با پیشوند در- آغاز می‌شوند، دو فعل درآوردن و دریافتن امروزه دارای بسامد کاربردی بالایی هستند. در مورد فعل دریافتن می‌توان گفت این فعل نیز در روند واژگانی شدگی قرار گرفته و به سمتی می‌رود که اهل زبان آن را همچون فعلی ساده تلقی می‌کنند، زیرا فعل ساده آن یعنی

1. where the argument structure of  $V_i$  is not the same as the argument structure of  $V_j$   
2. where the number of argument of  $V_i$  is the same as the number of argument of  $V_j$   
3. where the meaning of  $V_i$  is changed in  $V_j$   
4. where the meaning of  $V_i$  is permanent in  $V_j$



یافتن در گفتار زورمره کاربرد محدودی دارد. با توجه به آنچه گفته شد، برای این پیشنهاد می‌توان درخت توارث زیر را ارائه داد:



شکل (۶). درخت توارث پیشنهادی در-

### ۳-۶- پیشنهاد فر-

پیشوند فر- که به‌مثابه اسم نیز کاربرد دارد، به‌معنی بالا، فوق و ماورا است. در تعریف این جزء در فرهنگ سخن این‌گونه آمده است: جزء پیشین برخی از افعال است، که معمولاً به‌جای یا به‌معنی ب بر و مانند آن‌ها به‌کار گرفته می‌شود. تعداد افعالی که با این پیشوند ساخته می‌شوند، در فرهنگ سخن ۲۱ مورد بود، اما در پیکره، به سه فعل محدود است:

- فراگرفتن (۳۲)، فراخواندن (۱۶)، فرارسیدن (۱۵).

گاهی معنای پیشوند در افعال پیشوندی چنان تغییر می‌یابد که تلاش برای یافتن یک معنا برای صورت مشترک آن‌ها، بیهوده به‌نظر می‌رسد؛ برای مثال در فعل فرارسیدن که به‌معنی نزدیک‌شدن است، این پیشوند دیگر به‌معنی فوق و ورا یا ب یا بر نیست و در واقع در کنار فعل است که معنی می‌یابد؛ بنابراین، معنای ترکیبی<sup>۱</sup> ندارد و معنی آن به‌صورت قراردادی شده<sup>۲</sup> است؛ همچنین فعل فراگرفتن خود دارای چندین معنی متفاوت است که هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند. این معانی عبارت‌اند از: یادگرفتن، تصرف‌کردن<sup>۳</sup> و دربرگرفتن؛ از همین روی دارای مدخل جداگانه هستند و با توجه به بافت، نوع و تعداد موضوع‌ها، معنای آن مشخص می‌شود؛ بنابراین، هرکدام از این افعال دارای طرح‌واره جداگانه‌ای هستند که با توجه به اینکه هرکدام معانی متفاوتی دارند، دارای زیرطرح‌واره‌های متعددی نیز هستند؛ برای مثال زیرطرح‌واره‌های زیر را برای فعل فراگرفتن می‌توان ارائه داد:

1. compositional
2. conventionalized

15) [fara - [jereftan]<sub>vi</sub>]<sub>j</sub> ↔ [یادگرفتن]<sub>j</sub>

16) [fara- [jereftan]<sub>vi</sub>]<sub>j</sub> ↔ [تصرف کردن]<sub>j</sub>

17) [fara- [jereftan]<sub>vi</sub>]<sub>vj</sub> ↔ [درببرگرفتن]<sub>j</sub>

حال می‌توانیم برای این ساخت، طرح‌واره کلی زیر را ارائه دهیم:

18) [fara- [jereftan]<sub>vi</sub>]<sub>j</sub> ↔ [SEM]<sub>j</sub>

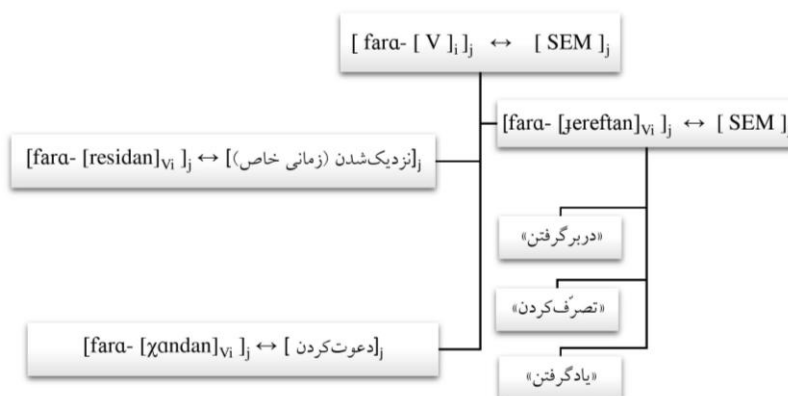
طرح‌واره فعل فراخواندن نیز به صورت زیر است:

19) [farA- [ΞAndan]<sub>vi</sub>]<sub>j</sub> ↔ [دعوت کردن]<sub>j</sub>

البته برای فعل فرارسیدن نیز می‌توان طرح‌واره زیر را ارائه داد:

20) [farA- [residan]<sub>vi</sub>]<sub>j</sub> ↔ [نزدیک شدن (زمانی خاص)]<sub>j</sub>

حال، می‌توانیم همه این طرح‌واره‌ها را به صورت درخت توارث زیر نشان دهیم:



شکل (۷). درخت توارث پیشوند فرو-

### ۳-۷- پیشوند فرو-

پیشوند فرو- تنها نقش پیشوندی دارد و پیش از اسم، فعل و صفت قرار می‌گیرد و در همه آن‌ها یک معنی مشترک دارد که آن پایین، تحت و زیر است. معنی این پیشوند به نوعی نشان‌دهنده سو و جهت کنشی است که به وسیله فعل رمزگذاری می‌شود. افعال موجود با این پیشوند به شرح زیر هستند که

1. TO LEARN
2. TO OCCUPY
3. TO ENCOMPASS
4. TO SUMMON
5. TO APPROACH

تعداد آن‌ها در فرهنگ سخن ۵۲ مورد و در پیکره مورد نظر ما بیست مورد است:

- فرورفتن (۳۳)، فروبردن (۱۹)، فروکردن (۱۶)، فروبستن (۱۴)، فرورویختن (۱۴)، فرونشاندن (۱۲)، فروخوردن (۱۱)، فروکوبیدن (۱۱)، فرونهادن (۱۰)، فروکشیدن (۱۰)، فروآمدن، فروشکستن (۹)، فروافکندن (۸)، فرودادن (۸)، فروگرفتن (۸)، فروماندن (۸)، فرونشانیدن (۸)، فرونشستن (۸)، فروافتادن (۷)، فروکوفتن (۵).

در این افعال، اضافه‌شدن پیشوند فرو-، سبب اضافه‌شدن یک معنی به فعل اصلی شده است:

ز<sup>۱</sup> [انجام فعل (بر روی کسی یا چیزی) به سمت پایین] ↔ [foru [V]i]j 21

### ۳-۸- پیشوند ور-

این پیشوند به‌مثابه حرف اضافه نیز کاربرد دارد و به معنی طرف، جانب و سواست، اما مقابل آن در فرهنگ سخن به‌منزله پیشوند این‌گونه آمده است: «جزء پیشین برخی از کلمه‌های مرکب به معنی بر.» چه‌بسا پیشوند بر- در گذر زمان دچار تغییر شده است و به ور تبدیل شده است. تعداد فعل‌هایی که با این پیشوند آغاز می‌شوند بسیار کم است (تنها سه نمونه) و به نظر می‌رسد به تعداد آن‌ها نیز اضافه نمی‌شود، به این معنی که فهرست بسته‌ای از این‌گونه افعال وجود دارد و زایایی در ترکیب این پیشوند با فعل دیده نمی‌شود. این افعال عبارت‌اند از:

- ورافتادن (۹)، ورآمدن (۸)، ورفتن (۸).

فعل ورافتادن به معنی ازمدافتادن و منسوخ‌شدن است که طرح‌واره آن به صورت زیر است:

ز<sup>۲</sup> [ازمدافتادن] ↔ [var- [oftadan]vi]j 22

فعل ورآمدن به معنی تخمیرکردن / شدن و بادکردن خمیر است. طرح‌واره زیر مربوط به این فعل است:

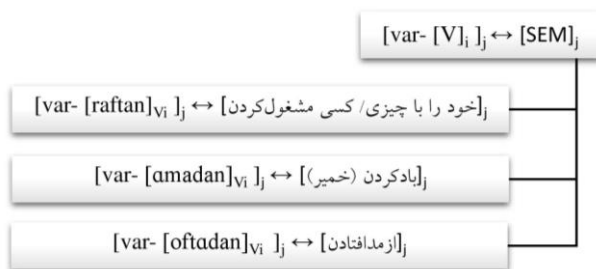
ز<sup>۳</sup> [بادکردن (خمیر)] ↔ [var- [amadan]vi]j 23

فعل ورفتن نیز به معنی با چیزی خود را مشغول‌کردن است. طرح‌واره زیر را می‌توان برای این فعل ارائه داد:

ز<sup>۴</sup> [با چیزی خود را مشغول‌کردن] ↔ [var- [raftan]vi]j 24

1. TO Vi SOMETHING OR SOMEONE DOWNWARDS
2. TO BE OUT OF DATE
3. TO FERMENT
4. TO PLAY WITH SOMETHING R SOMEONE

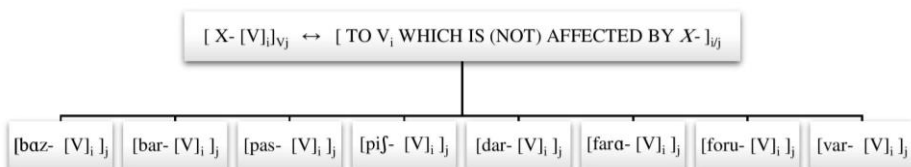
بنابراین، برای زیر طرح‌واره‌های بالا، درخت توارث زیر ارائه می‌شود:



شکل (۸). درخت توارث پیشوند ور-

#### ۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی انواع پیشوندهای فعلی در زبان فارسی پرداخته شد. بررسی معنای صورت‌های مختلف افعال پیشوندی نشان می‌دهد که این افعال در بسیاری از موارد دارای معنای ترکیب‌پذیر نیستند؛ حتی گاهی چنان معنی پیشوند و جزء فعلی با هم آمیخته می‌شود که گویی دیگر با فعل پیشوندی روبه‌رو نیستیم و پیشوند با فعل، یک جزء را تشکیل می‌دهد. چنین رفتاری از سوی این افعال بیش از هر چیز نمایانگر پیوند ناگسستنی معنی‌شناسی و صرف است. همین ارتباط دوسویه سبب می‌شود یک صورت، گاه معانی متفاوتی را برانگیزد. با توجه به این واقعیت و با در نظر گرفتن انواع معنای افعال پیشوندی، می‌توان طرح‌واره زیر را برای افعال پیشوندی زبان فارسی در نظر گرفت:



شکل (۹). درخت توارث پیشوندهای فعلی در زبان فارسی

باید در نظر داشت که این طرح‌واره شامل موارد اصطلاحی نمی‌شود، چون همان‌طور که اشاره شد، این موارد واژگانی شده‌اند و در واژگان ذهنی به صورت واژه‌ای ساده ذخیره شده‌اند. این طرح‌واره خود شاهدی بر این مدعا است که فعل‌های پیشوندی تماماً عباراتی اصطلاحی نیستند، زیرا معنای قابل پیش‌بینی دارند و عناصری کاملاً صرفی نیز نیستند، چون اجزاء ثابتی دارند و به فهرست بسته‌ای تعلق دارند که زایا نیست، زیرا به نظر می‌رسد تعداد افعال پیشوندی ثابت است و امروزه نیز کاربرد تعداد زیادی از آنها، به‌طور چشمگیری کاهش یافته است.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). لغت‌نامه دهخدا. تهران: سیروس.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و مهدی دیان (۱۳۸۸). فعل‌های پیشوندی در آثار مثنوی فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم. *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (دستور)*، ۵ (۵)، ۲۷-۵۰.
- طاهری، حمید (۱۳۸۶). بررسی تحلیلی و تاریخی فعل‌های پیشوندی در زبان فارسی. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان)*، (۲۱)، ۱۱۳-۱۳۵.
- عمید، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی عمید. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۳۳). فرهنگ معین. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴). تاریخ زبان فارسی. چاپ پنجم. تهران: سیمرغ.
- نامداری، اسما (۱۳۹۴). ساخت به‌جای قاعده: بررسی اصطلاح‌بودگی در برخی از ساخت‌های زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهای مستقل و موازی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۴ (۸)، ۱-۱۳.

- Booij, G. (2007). *The grammar of words: An Introduction to Morphology (3<sup>rd</sup> Ed.)*. Oxford: Oxford University Press.
- (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- (2013). *Morphology in Construction Grammar*. In: Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (Eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar* (pp. 255-274). Oxford: oxford University Press.
- (2015). *Construction Morphology*. In: A. Hippisley & G. T. Stump (Eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology* (Chapter 17). Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2007). *Construction Grammar*. Handbook of Cognitive Linguistics, Ed. Dirk.
- Gibbs, R. W. (2007). *Idioms and Formulaic Language*. In: D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Oxford University Press.
- Goldberg, E. A. (1996). Words by Default: Optimizing Constraints and the Persian Complex Predicate. *Annual Proceedings of the Berkeley Linguistic Society*, (22), 132-146.
- (2003). Words by Default: Inheritance and the Persian Complex Predicate Construction. In: E. Francis & L. Michaelis (Eds.), *Mismatch: Form Function Incongruity and the Architecture of Grammar*, (pp. 84-112). Stanford: CSLI Publications..
- (2009). The nature of generalization in language. *Cognitive Linguistics*, 20 (1), 93-127.

- Jackendoff, R. (1975). Semantic and Morphological Regularities in the Lexicon. *Language* 51, 639-671.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar. Theoretical Prerequisites*. Stanford, California: Stanford University Press.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. Cambridge University Press.
- Michaelis, L. A. & K. Lambrecht (1996). Toward a Construction-Based Model of Language Function: The Case of Nominal Extraposition. *Language*, 72 (2), 215-247.
- Nunberg, G., I. A. Sag & T. Wasow (1994). Idioms. *Language*, 70 (3), 491-538.
- Rasooli, M. S., A. Moloodi, M. Kouhestani & B. Minaei Bidgoli (2011). A Syntactic Valency Lexicon for Persian verbs: The First Steps towards Persian Dependency Treebank. in 5th Language & Technology Conference (LTC): Human Language Technologies as a Challenge for Computer Science and Linguistics, (pp. 227-231). Poznań, Poland.

*Archive of SID*